مستطیل سبز

امباپه رکورد شکست، مراکش تسلیم شد

دیکته مرگبار خروس‌ها

گروه ورزشی / تیم ملی فرانسه با نمایشی حساب‌شده، مسلط و کاملاً برتر، موفق شد با نتیجه ۲ بر صفر از سد مراکش عبور کند و به‌عنوان اولین تیم، جواز حضور در مرحله یک‌چهارم نهایی جام جهانی ۲۰۲۶ را کسب کند. شاگردان دیدیه دشان با ثبت ششمین پیروزی متوالی، روند کم‌نقص و تحسین‌برانگیز خود در این رقابت‌ها را تداوم بخشیدند. فرانسه از همان دقایق ابتدایی، با در اختیار گرفتن مالکیت توپ و بهره‌گیری هوشمندانه از سرعت در کناره‌ها، نبض بازی را در دست گرفت و جریان مسابقه را به سود خود هدایت کرد. در سوی مقابل، مراکش که در دیدارهای پیشین با ساختار دفاعی منسجم و انتقال‌های سریع شناخته می‌شد، در این مسابقه از ارائه کیفیت همیشگی خود بازماند. غیبت برخی مهره‌های کلیدی، از جمله سایباری، فشار روی خط دفاعی فرانسه را کاهش داد و فضای بیشتری برای طراحی و اجرای حملات در اختیار این تیم قرار داد. با وجود برتری محسوس فرانسه، یاسین بونو با چند واکنش درخشان و مؤثر، مانع از افزایش اختلاف شد؛ اما تلاش‌های او برای مهار خط حمله زهردار و پرقدرت فرانسه در نهایت کافی نبود. یکی از نکات برجسته این دیدار، تداوم درخشش خط حمله فرانسه بود. کیلیان امباپه و عثمان دمبله با ثبت به‌ترتیب ۸ و ۵ گل، فرانسه را در جمع معدود تیم‌هایی قرار دادند که در یک دوره از جام جهانی، دو بازیکن با حداقل ۵ گل در ترکیب خود داشته‌اند؛ آماری قابل‌توجه که پیش‌تر تنها توسط تیم‌هایی مانند برزیل ۲۰۰۲ و لهستان ۱۹۷۴ به ثبت رسیده بود. اما اتفاق ویژه این مسابقه، درخشش ستاره بی‌چون‌وچرای خروس‌ها بود. کیلیان امباپه بار دیگر عنوان بهترین بازیکن زمین را از آن خود کرد؛ سومین جایزه او در این دوره از رقابت‌ها. او با گلزنی در این دیدار، به اولین بازیکن تاریخ جام جهانی تبدیل شد که در دو دوره متفاوت، حداقل ۸ گل به ثمر می‌رساند. همچنین امباپه توانست در دو تورنمنت متوالی، مجموع گل‌ها و پاس گل‌های خود را به عددی دو رقمی برساند؛ رکوردی که جایگاه او را بیش از پیش در تاریخ این رقابت‌ها تثبیت می‌کند.

مرحله یک‌چهارم نهایی
Round of 8
FIFA World Cup 2026 (Canada - Mexico - USA)

یکشنبه ۲۱ تیر
ساعت ۰۰:۳۰ بامداد
نروژ — انگلیس

دوئل جان‌سخت‌ها

در یکی از مهم‌ترین دیدارهای مرحله یک‌هشتم نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، تیم‌های نروژ و انگلیس بامداد یکشنبه برابر هم صف‌آرایی می‌کنند؛ مسابقه‌ای که تقابل دو رویکرد متفاوت تاکتیکی را به نمایش می‌گذارد. نروژ با تکیه بر انسجام دفاعی و سازماندهی دقیق، تلاش می‌کند جریان بازی را کنترل کند. این تیم در فاز دفاعی با فشردگی خطوط و بستن فضاهای میانی، حریف را به کناره‌ها هدایت می‌کند و سپس با انتقال‌های سریع، به دنبال بهره‌برداری از ضدحملات است. سرعت در فاز گذار و استفاده از فضاهای پشت خط دفاعی، مهم‌ترین سلاح نروژی‌ها در این مسابقه خواهد بود. در مقابل، انگلیس با برخورداری از ترکیبی پرستاره و انعطاف‌پذیر، رویکردی مبتنی بر مالکیت توپ و تنوع در حملات دارد. گردش سریع پاس، جابه‌جایی‌های مداوم در یک‌سوم هجومی و استفاده از عرض زمین، ابزارهایی هستند که انگلیس برای شکستن ساختار دفاعی نروژ به کار خواهد گرفت.

یکشنبه ۲۱ تیر
ساعت ۴:۳۰ بامداد
آرژانتین — سوئیس

بازی سرنوشت

در ادامه رقابت‌های مرحله یک‌هشتم نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، تیم‌های آرژانتین و سوئیس بامداد یکشنبه در دیداری حساس به مصاف یکدیگر می‌روند؛ تقابلی که از یک سو مهارت و خلاقیت آمریکای جنوبی را دارد و از سوی دیگر، نظم و انضباط مثال‌زدنی فوتبال اروپایی را. آرژانتین با تکیه بر کیفیت فردی بازیکنانش و انعطاف‌پذیری تاکتیکی، همواره تیمی خطرناک در فاز هجومی بوده است. این تیم با گردش سریع توپ، جابه‌جایی در خطوط حمله و استفاده از فضاهای بین خطوط، تلاش می‌کند ساختار دفاعی حریف را برهم بزند. حضور هافبک‌های خلاق و مهاجمان تکنیکی، ابزارهایی هستند که آلبی‌سلسته برای خلق موقعیت در اختیار دارد. در مقابل، سوئیس تیمی است که بر پایه سازماندهی دفاعی و کار گروهی بنا شده است. این تیم با حفظ فشردگی خطوط و اجرای دقیق برنامه‌های تاکتیکی، سعی می‌کند فضا را برای حریف محدود کند و بازی را به مناطق کم‌خطر بکشاند. سوئیسی‌ها در انتقال از دفاع به حمله نیز سریع و هدفمند عمل می‌کنند و از کوچک‌ترین اشتباه حریف بهره می‌برند.

«ایران» دفاعیه سرمربی تیم ملی فوتبال بعد از ناکامی در جام جهانی ۲۰۲۶ را بررسی می‌کند

واقعیت با کلمات احساسی پاک نمی‌شود

سینا حسینی / در آستانه آغاز مرحله یک‌چهارم‌نهایی جام جهانی ۲۰۲۶، سرانجام سکوت طولانی سرمربی تیم ملی فوتبال ایران با انتشار متنی در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی شکسته شد؛ متنی که انتظار می‌رفت پاسخی روشن، دقیق و مبتنی بر تحلیل‌های فنی به پرسش‌ها و دغدغه‌های شکل‌گرفته پیرامون عملکرد تیم ملی باشد. اما آنچه منتشر شد، بیش از آن‌که در مسیر روشن‌سازی ابعاد فنی ناکامی حرکت کند، تلاشی بود برای پیوند زدن این ناکامی به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و بدشانسی‌ها.

گریز از مسئولیت‌پذیری

این نوع مواجهه با یک رویداد مهم ملی، در شرایطی قابل تأمل است که در بسیاری از تیم‌های حذف‌شده از رقابت‌های جام جهانی، رویکردی متفاوت مشاهده شد؛ جایی که سرمربیان با پذیرش صریح مسئولیت نتایج، نه‌تنها عملکرد تیم خود را به‌طور شفاف نقد کردند، بلکه در مواردی با کناره‌گیری، مسیر بازسازی فنی را هموار ساختند. در مقابل، سرمربی تیم ملی بدون ارائه نشانه‌ای مشخص از پذیرش مسئولیت در سطحی عملی، تلاش کرده با اتکا به ادبیاتی احساسی و تا حدی تدافعی، روایت متفاوتی از عملکرد تیم ملی ارائه دهد؛ روایتی که بیش از تحلیل، بر توجیه استوار است.

تقلیل یک مسأله پیچیده

جملاتی مانند «شاید فوتبال همیشه به‌اندازه زحمتی که می‌کشی پاداش ندهد»، «کاش می‌توانستم چند سانتی‌متر آفساید را پاک کنم» یا «توپ‌هایی که به تیر خوردند را به گل تبدیل کنم»، بیش از هر چیز بر نقش شانس و اتفاقات لحظه‌ای تأکید دارند. هرچند این شاخصه‌ها در فوتبال انکارناپذیرند، اما برجسته‌سازی آنها در سطح یک تورنمنت بزرگ نظیر جام جهانی، می‌تواند به نوعی ساده‌سازی مسأله تعبیر شود. در فوتبال حرفه‌ای، تیم‌های موفق دقیقاً با کاهش اثر همین جزئیات غیرقابل کنترل و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های فنی، مسیر موفقیت را هموار می‌کنند. تأکید بیش از اندازه به مقوله بدشانسی، این شائبه را ایجاد می‌کند که سهم برنامه‌ریزی و آماده‌سازی فنی در این تحلیل، به حاشیه رانده شده است.

احساسات به جای پاسخ فنی

عبارت «کاش این جام جهانی، یک صعود به مردم ایران بدهکار نمی‌شد» نیز دارای بار احساسی قابل توجهی است و تلاش دارد ناکامی را در قالب یک حسرت جمعی بازتعریف کند. اما چنین تعریفی پاسخی روشن به این پرسش کلیدی ارائه نمی‌دهد که این «بدهکاری» چگونه شکل گرفت و چه تصمیماتی می‌توانست مانع از وقوع آن شود؟ نبود پاسخ صریح و روشن به این «چرا»ها، همچنان خلأ اصلی این روایت را برای افکارعمومی باقی می‌گذارد.

جای خالی پذیرش مسئولیت

در بخشی از متن منتشر شده از سوی سرمربی تیم ملی آمده است: «سهم خودم از نتایج را هم می‌پذیرم... هیچ مربی‌ای بی‌اشتباه نیست.» این جمله را می‌توان نزدیک‌ترین نقطه به پذیرش مسئولیت دانست؛ اما این پذیرش، بلافاصله با یک گزاره کلی درباره خطاپذیری مربیان، از ورود به مصادیق مشخص فاصله می‌گیرد. در ادبیات حرفه‌ای فوتبال، پذیرش مسئولیت زمانی معنا پیدا می‌کند که با شفاف‌سازی درباره نوع اشتباهات، چرایی وقوع آنها و درس‌های آموخته‌شده همراه باشد. در غیراین صورت، این پذیرش در سطحی کلی باقی می‌ماند و کارکردی در اقناع افکار عمومی و جامعه کارشناسی نخواهد داشت.

خطر تثبیت خطا

شاید مهم‌ترین بخش این اظهارات، جمله پایانی سرمربی تیم ملی باشد: «اگر قرار باشد دوباره به روز اول برگردم، باز هم همین مسیر را انتخاب می‌کنم.» این اظهارنظر صریح و شفاف عملاً هرگونه نقد بنیادین به تصمیمات گذشته را نفی می‌کند و این پیام را مخابره می‌سازد که مسیر طی‌شده از دیدگاه سرمربی، اساساً صحیح بوده و نتیجه، محصول عوامل خارج از کنترل است. چنین نگاهی با اصول تحلیل عملکرد در ورزش حرفه‌ای همخوانی ندارد؛ جایی که بازنگری، اصلاح و یادگیری از اشتباهات، پیش‌شرط پیشرفت محسوب می‌شود.

عبور از پرسش‌های کلیدی

اما نکته تأمل‌برانگیز در اظهارات سرمربی تیم ملی، سکوت معنادار او در قبال نقدهای فنی و ایرادهایی است که طی این مدت بارها از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح شده است. در حالی که انتظار می‌رفت این نقدها دست‌کم به‌صورت اجمالی مورد توجه قرار گیرد، متن منتشرشده عملاً از کنار آنها عبور کرده و ترجیح داده است وارد این حوزه نشود؛ رویکردی که بیش از پیش بر فاصله میان روایت ارائه‌شده و مطالبات فنی موجود می‌افزاید.

ابهام در فرآیند انتخاب بازیکنان

یکی از مهم‌ترین محورهای نقد، به فرآیند انتخاب و دعوت بازیکنان بازمی‌گردد. در هر تورنمنت بزرگ، ترکیب نهایی باید بر پایه یک منطق تاکتیکی روشن و با در نظر گرفتن سناریوهای مختلف مسابقه شکل بگیرد. اما در ترکیب تیم ملی ایران نشانه‌هایی از عدم انسجام در این فرآیند دیده می‌شود. حضور بازیکنانی که در طول مسابقات حتی یک دقیقه نیز فرصت بازی پیدا نکردند، این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا این انتخاب‌ها بر اساس نیازهای فنی بوده یا تحت تأثیر ملاحظات دیگر. نمونه‌ای روشن در این زمینه، حضور دنیس اکرت در فهرست نهایی است؛ بازیکنی که بدون استفاده در جریان مسابقات، عملاً یکی از سهمیه‌های ارزشمند تیم را بیهوده اشغال کرد.

مدیریت ریسک؛ پرونده چشمی

وضعیت روزبه چشمی را نیز می‌توان از زاویه مدیریت منابع انسانی و پزشکی بررسی کرد. دعوت از بازیکنی که از آمادگی کامل برخوردار نبوده و در نهایت نیز در ترکیب قرار نگرفته، نشان‌دهنده ضعف در ارزیابی دقیق شرایط بدنی و سطح ریسک‌پذیری کادر فنی است. در سطح جام جهانی، چنین خطاهایی می‌تواند به‌طور مستقیم بر کیفیت نهایی ترکیب تیم اثرگذار باشد.

جوانان نیمکت‌نشین

بی‌اعتمادی به بازیکنان جوان، یکی دیگر از نقاط مبهم عملکرد کادر فنی محسوب می‌شود. بازیکنانی مانند امیرمحمد رزاقی‌نیا و دانیال ایری، با وجود ظرفیت بالقوه، عملاً فرصت حضور در میدان را پیدا نکردند. این در حالی است که در تورنمنت‌های فشرده، بهره‌گیری از انرژی، انگیزه و ریسک‌پذیری بازیکنان جوان، یک مزیت رقابتی مهم به شمار می‌رود.

اصرار بر باتجربه‌ها؛ بدون خروجی مشخص

در نقطه مقابل، استفاده مستمر از برخی بازیکنان باتجربه مانند علیرضا جهانبخش و شهریار مغانلو، بدون ارائه توضیح فنی شفاف درباره نقش و کارکرد آنها، به ابهامات موجود افزوده است. در فوتبال حرفه‌ای، تداوم حضور یک بازیکن در ترکیب باید با خروجی قابل اندازه‌گیری و نقش تاکتیکی مشخص همراه باشد؛ در غیراین صورت، این انتخاب‌ها به‌طور طبیعی در معرض نقد قرار می‌گیرند.

ضرورت واقعیت پذیری

اگرچه نمی‌توان تأثیر عوامل بیرونی و شرایط خاص پیش از مسابقات نظیر کارشکنی‌های سریالی میزبان، عدم آمادگی صحیح و استاندارد تیم ملی قبل از مسابقات جام جهانی را نادیده گرفت، اما تقلیل یک ناکامی چندلایه و پیچیده به «بدشانسی» و «اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر»، نه‌تنها به روشن شدن افکار عمومی کمکی نمی‌کند، بلکه مانع از شکل‌گیری یک آسیب‌شناسی دقیق و ضروری می‌شود. آنچه امروز فوتبال ایران بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز دارد، نه روایت‌های احساسی، بلکه شفافیت در بیان، پذیرش مسئولیت همراه با ذکر مصادیق، و ارائه تحلیلی صادقانه و فنی از عملکرد تیم ملی است؛ مسیری که تنها از دل آن می‌توان به اصلاح ساختاری و پیشرفت واقعی دست یافت.

جلال چراغ‌پور، کارشناس فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

باید نوسازی را در اولویت فوتبال ملی قرار دهیم

عکس: www.gettyimages.com

مهری رنجبر / جلال چراغ‌پور، کارشناس فوتبال، معتقد است یک اشتباه استراتژیک، ناکامی تیم ملی در جام جهانی ۲۰۲۶ را رقم زد. به باور او، تداوم این خطای تحلیلی در مرحله مقدماتی، کار دست تیم داد.

او در گفت‌وگو با «ایران» با آنالیز اتفاقاتی که برای تیم ملی فوتبال ایران در مرحله مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۶ رقم خورد، می‌گوید: «باید از زاویه‌ای جدید به موضوع نگاه کنیم. ما مفهومی به نام استراتژی جدول داریم. همه تیم‌ها در دور مقدماتی در جدول‌های چهارتایی بازی می‌کردند، اما شرایط یکسان نبود که همه با یک استراتژی پیش بروند. در گروه ایران، دو تیم بلژیک و مصر با نگرشی آینده‌نگرانه وارد بازی‌ها شدند. پس از قرعه‌کشی، اما ما برداشت اشتباهی داشتیم؛ تا جایی که حتی سرمربی تیم ملی از قرعه ابراز خوشحالی کرد. برخی از خوش‌شانسی گفتند و برخی از آسان بودن گروه. در حالی که تمام این برداشت‌ها غلط بود؛ هم از سوی کارشناسان، هم کادر فنی و هم مسئولان.»

جلال چراغ‌پور ادامه می‌دهد: «همه می‌گفتند در گروه آسانی قرار گرفته‌ایم و این اولین اشتباه ایرانی‌ها بود که در ادامه هم تکرار شد. وقتی برآورد ما از حریفان اشتباه بود، طبیعی است که بدشانسی بزرگی نصیب‌مان شود. در بازی اول مقابل نیوزیلند نیز همان خطای تحلیلی که درباره بلژیک و مصر داشتیم، تکرار شد. تصور این بود که می‌توان این تیم را با نگاهی استراتژیک و در بلندمدت شکست داد و به صعود رسید. به همین دلیل، تیم ما با فشار کم و فضای زیاد بازی کرد و اساساً توجهی به استراتژی جدول نداشت. نتیجه، تساوی ۲-۲ بود؛ تساوی‌ای که با وجود اینکه گفته می‌شود تیم در جام جهانی شکست نخورد، اما از یک باخت هم گزنده‌تر و سمی‌تر بود. در دو بازی دیگر، تیم عملکرد خوبی داشت، اما نمی‌توان همه نتایج را در یک ظرف ریخت.»

این کارشناس فوتبال، تساوی مقابل نیوزیلند را «فاجعه» توصیف می‌کند و می‌گوید: «اشتباه مشترک بسیاری از کارشناسان این است که هر سه تساوی را یکسان می‌بینند. در حالی که دو تساوی بسیار خوب بود، اما یک تساوی، فاجعه‌ای رقم زد که اجازه نداد از آن دو نتیجه خوب بهره لازم را ببریم. تساوی ۲-۲ مقابل نیوزیلند بدترین نتیجه ممکن بود و شانس‌های بعدی ما برای صعود را از بین برد. حالا می‌توان آن را بد یا حتی فاجعه دانست، اما واقعیت این است که نمی‌توان سه تساوی را یکسان ارزیابی کرد؛ همان‌طور که نمی‌شود گفت یک سیب و یک گلابی با هم جمع می‌شوند. یکی از این تساوی‌ها فاجعه بود و دو تساوی دیگر قابل بررسی فنی هستند. با این حال، بازیکنان با وجود از دست دادن شانس صعود، عملکرد قابل قبولی از خود نشان دادند.»

جلال چراغ‌پور، کارشناس فوتبال، عدم استفاده از بازیکنان جوان در جام جهانی را اشتباه نمی‌داند و دراین‌باره توضیح می‌دهد: «بیایید جور دیگری نگاه کنیم. وقتی در بازی اول، بخش عمده‌ای از شانس صعود را از دست دادیم، در ادامه باید یکی از دو بازی بعدی را می‌بردیم. یعنی درصد قابل‌توجهی از شانس صعود از بین رفته بود و در ذهن و چینش تیم، به این نتیجه می‌رسیدیم که باید برنده شویم. در چنین شرایطی که اجبار به برد وجود دارد، آیا می‌شود بازی را به آزمایشگاه تبدیل کرد؟ بازیکن جوان را باید جایی آزمایش کرد که کمترین ضرر را برای تیم و مجموعه داشته باشد. اما وقتی در بازی با بلژیک، پیروزی به معنای صعود و شکست به معنای حذف است، دیگر جایی برای ریسک باقی نمی‌ماند. وقتی به حداقل‌ها اکتفا می‌کنید، هرگز نمی‌توانید دست به ریسک بزنید. بازیکن جوان شمشیر دولبه است؛ ممکن است به سود شما عمل کند یا به ضررتان. بنابراین وقتی تساوی با نیوزیلند بیش از ۷۰ درصد شانس صعود تیم را زیر سؤال برده، آیا باید همان اندک شانس باقی‌مانده را هم خودمان از بین ببریم؟ استفاده از بازیکنان جوان در چنین شرایطی، ماجراجویی است نه مربیگری.»

او همچنین معتقد است امیر قلعه‌نویی روی نقش روزبه چشمی در مراحل بعدی حساب ویژه‌ای باز کرده بود: «روزبه چشمی را در دو جلسه آخر دیدم که می‌دوید. من شناختی ۴۰ روزه از او دارم. بازیکنی است که می‌تواند بدون ایراد در پست شماره ۶ بازی کند؛ یعنی یک هافبک دفاعی کامل در جلوی خط دفاع. هرچند به سال‌های پایانی فوتبالش نزدیک شده، اما از نظر فیزیکی، قد و توان درگیری بدنی، در سطح بسیار خوبی قرار دارد. او را برای بعد از صعود به تیم بردند. در واقع، تمرینات مقدماتی را پشت سر می‌گذاشت و اگر تیم صعود می‌کرد، برای بازی‌های حذفی بویژه مسابقات ۱۲۰ دقیقه‌ای به چنین بازیکنی نیاز داشت. با همین استدلال، او انتخاب شد.»

وی از عملکرد نیمکت تیم ملی انتقاداتی نیز مطرح می‌کند: «باید بپذیریم که متدولوژی مربیگری در نیمکت تیم ضعیف بود. وقتی ارتباط تنگاتنگ نیمکت تیم‌های دیگر را با سرمربی و فضای کنار خط می‌بینیم، تفاوت‌ها کاملاً مشهود است. برخی مربیان از روی نیمکت هدایت می‌کنند و برخی جلوتر می‌آیند؛ برای مثال، دیه‌گو سیمئونه به سختی خودش را کنترل می‌کند که وارد زمین نشود. در مقابل، برخی مربیان با ظاهر رسمی و کت‌وشلوار، بیش از حد به داور چهارم و VAR اعتراض می‌کنند و حتی کارت می‌گیرند، و برخی هم آرام‌تر هستند. اما مسأله اینها نیست. من به نبود پتانسیل اصلاح و انتقال نظر از سوی نیمکت به‌شدت معترضم. سرمربی در عمل تنها بود و در این مدت حتی یک‌بار هم ندیدیم عضوی از کادر فنی نکته‌ای را به او منتقل کند، در حالی که بازی‌ها سرشار از نکات فنی بود.»

او در ادامه می‌گوید: «شاید این موضوع به این برگردد که سرمربی از کادر خواسته باشد با او صحبت نکنند، اما واقعیت این است که هیچ‌کس به او نزدیک نمی‌شد. او به‌تنهایی باید صحنه‌های بازی، ۱۰ پست تیم خودی و ۱۰ پست تیم حریف را زیر نظر می‌گرفت و در زمینی به وسعت ۷۵ در ۱۰۰ متر تصمیم‌گیری می‌کرد. در چنین شرایطی، نه امکان دیدن همه جزئیات وجود دارد و نه تصمیم‌گیری بهینه شکل می‌گیرد. بار مسئولیت بیش از حد بر دوش سرمربی قرار گرفت و همین مسأله روند تصمیم‌گیری را دچار ایستایی کرد. یکی از دلایلی که هر بار دوربین او را نشان می‌داد، تردید در حرکات و زبان بدنش مشهود بود، به همین فشار روانی بازمی‌گردد؛ فشاری که آن‌قدر زیاد بود که اجازه اصلاح و واکنش مؤثر را از او گرفت.»

چراغ‌پور، روند پیر شدن تیم ملی را یک «پروسه» می‌داند و آن را به دوره‌های مختلف سرمربیگری پیوند می‌زند. او در این باره می‌گوید: «پیری تیم یک روند تدریجی بود؛ تیم پیر شد و مربیان هم مدت طولانی ماندند. این فرآیند از زمان کارلوس کی‌روش آغاز شد؛ دوره‌ای هشت‌ساله. البته کی‌روش خود، ادامه یک روند قبلی بود. اگر به خاطر داشته باشید، با حضور برانکو ایوانکوویچ و پیش از او میروسلاو بلاژویچ، ساختاری برای تیم ملی بر اساس تفکرات فوتبال بلوک شرق تعریف شد؛ مدلی که تا حدی با سطح تکنیکی فوتبال ایران همخوانی داشت. فوتبال ایران تا سطحی رشد می‌کند، اما در همان نقطه متوقف می‌شود.»

او در ادامه با مقایسه‌ای انتقادی ادامه می‌دهد: «اگر فرانسه فوتبال بازی می‌کند، به آن می‌گویند فوتبال؛ اما آیا آنچه ما ارائه می‌دهیم هم همان فوتبال است؟ ظاهرش هست، اما در واقع نوعی «فوتبال با قواره کوتاه» است که برخی مؤلفه‌های اساسی را ندارد. برای نمونه، در گل اول کیلیان امباپه دیدیم که چگونه ضربه‌ای را به گل تبدیل کرد؛ ضرباتی که ستاره‌های فوتبال دنیا به گل تبدیل می‌کنند، در فوتبال ما کمتر دیده می‌شود. وقتی فوتبال ایران را تماشا می‌کنیم، گاهی احساس غریبی داریم و نمی‌دانیم جایگاه‌مان کجاست. فوتبال در ایران تا حدی به واسطه ویژگی‌های فیزیکی رشد می‌کند، اما در ادامه متوقف می‌شود. در میان بازیکنان، شاید تنها نمونه‌ای مانند مهدی قایدی را با یک سبک متفاوت ببینیم، اما در سطح کار تیمی، این امکان وجود دارد که به مرزهای فوتبال روز دنیا نزدیک شویم.»

چراغ‌پور درباره تداوم این روند می‌گوید: «پروسه‌ای که برانکو و بلاژویچ تعریف کردند، به‌صورت نیمه‌کاره به افشین قطبی رسید؛ تیمی آماده در اختیار او قرار گرفت، اما تغییری در آن ایجاد نشد و ضعف‌ها اصلاح نشد. این مسیر پله‌پله ادامه پیدا کرد تا در دوره دراگان اسکوچیچ به بن‌بست رسید و نتایج مطلوبی مقابل بحرین و قطر کسب نشد، تا اینکه کی‌روش بازگشت. او در برخی پست‌ها تغییراتی ایجاد کرد و بازیکنانی مانند هادی عقیلی، سیدمهدی رحمتی، علی کریمی، مهدی مهدوی‌کیا، آندرانیک تیموریان و جواد نکونام را کنار گذاشت و تیمی ساخت که هشت سال با آن زندگی کرد.»

او درباره شرایط فعلی تیم ملی نیز می‌گوید: «امیر قلعه‌نویی تیمی نسبتاً پیر تحویل گرفت، اما این تیم در ادامه حتی پیرتر هم شد و میانگین سنی بالا رفت. اما این موضوع با عنوان تجربه توجیه شد؛ اینکه بازیکنان با هم هماهنگ هستند و نوعی استراتژی فرهنگی در تیم شکل گرفته است. بازیکنانی مانند علیرضا جهانبخش، مهدی طارمی و دیگران به هماهنگی بالایی رسیده‌اند، اما هم‌زمان دچار فرسودگی هم شده‌اند. عضلات‌شان پیر شده، توان انفجار و جهش کاهش یافته، درگیری‌های بدنی و تکل‌زنی کمتر شده است. آنها توپ را می‌گیرند و هماهنگ بازی می‌کنند، اما سایر فاکتورهای مهم فوتبال چه می‌شود؟ برای جوان‌سازی این تیم باید چهار سال صبر کرد؛ چهار سالی که شاید خبری از نتایج مطلوب نباشد، اما در عوض استعدادها رشد می‌کنند. این واقعیتی است که در انتظار ماست.»

چراغ‌پور در ادامه تأکید می‌کند که تیم ملی باید برای جام ملت‌های آسیا مسیر جوان‌سازی را در پیش بگیرد: «برای جام ملت‌های آسیا، چه با همین کادر فنی و چه با حضور فردی دیگر، اگر قرار باشد تیم ملی دستخوش تغییر شود، طبیعی است که نتایج کوتاه‌مدت مشابه تیم باتجربه به دست نخواهد آمد، اما در عوض تیم نوسازی می‌شود. باید توجه داشت که لیگ داخلی ما تمام نیازهای فوتبال را تأمین نمی‌کند. کی‌روش نیز برای اینکه تیم ملی در تمامی ابعاد فوتبال رشد کند، به انتقال بازیکنان به خارج از کشور کمک می‌کرد؛ بازیکنانی مانند علی قلی‌زاده و مجید حسینی که با حضور در فوتبال اروپا پیشرفت کردند و با کیفیت بالاتری به تیم ملی بازگشتند.»

او در پایان با نگاهی انتقادی به وضعیت لیگ می‌گوید: «کی‌روش توجه چندانی به لیگ داخلی نداشت. دلیلش این بود که فوتبالی که در ذهن داشت، در اینجا اجرا نمی‌شد و برایش جذابیتی نداشت. در ذهن او، فوتبال در سطح اروپا و جهان جریان داشت، در حالی که تیم‌های ما فوتبال درجه دو ارائه می‌دادند. ما باید نوسازی فوتبال را در اولویت قرار دهیم و فعلاً نتیجه‌گرایی را کنار بگذاریم. زندگی معلم سخت‌گیری است؛ ابتدا امتحان می‌گیرد و بعد درس می‌دهد. ما آن آزمون تلخ را پشت سر گذاشتیم، حالا درس این است که تیم را نوسازی کنیم و برای آن صبر و تحمل داشته باشیم.»

امیر قلعه‌نویی تیمی نسبتاً پیر تحویل گرفت، اما این تیم در ادامه حتی پیرتر هم شد و میانگین سنی بالا رفت. اما این موضوع با عنوان تجربه توجیه شد؛ اینکه بازیکنان با هم هماهنگ هستند و نوعی استراتژی فرهنگی در تیم شکل گرفته است. بازیکنانی مانند علیرضا جهانبخش، مهدی طارمی و دیگران به هماهنگی بالایی رسیده‌اند، اما هم‌زمان دچار فرسودگی هم شده‌اند